

تحلیل محتوای کیفی مفهوم تربیت در نهج البلاغه

حمیده مخلصی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

چکیده

تربیت از جمله مسائل اساسی و جدایی ناپذیر زندگی بشر است که همواره مورد بحث و بررسی اندیشمندان و مکاتب فکری مختلف قرار گرفته است. گستردگی مفهوم تربیت و کاربردهای آن از نگاه علوم مختلف این مساله را به کانون این بحث‌ها تبدیل نموده است. ظرفیت‌های مغفول در حوزه تربیت را می‌توان با استفاده از منابع دینی شناسایی و معرفی نمود. نگاه به این مفهوم از دیدگاه امام علی علیه السلام و از دریچه کتاب نهج البلاغه امری است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر سعی نموده با هدف شناخت مفهوم تربیت در نهج البلاغه به بررسی اصول و اسلوب تربیت در این کتاب بپردازد. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی و شیوه نمونه‌گیری غیر احتمالی از نوع هدفمند، به جهت دستیابی به تعمیم‌پذیری و تطبیق‌پذیری و از نوع نمونه‌گیری موردی نوعی و با استفاده از شیوه متن‌پژوهی انجام شده است. براساس این پژوهش، تربیت در نهج البلاغه به معنای آگاهی بخشی و آماده‌سازی مرتبی و با توجه به واقعیت‌های زندگی انسانی و براساس اصول اعتقادی اسلام و با هدف پرورش همه ابعاد و استعدادهای او رسیدن او به کمال است. درک این مفهوم توسط معلم، می‌تواند به ارتقاء صلاحیت حرفه‌ای او کمک نموده و مرتبی را در مسیر صحیح آموزش و پرورش قرار دهد.

کلید واژه

تربیت، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، تحلیل محتوا، اصول، اسلوب.

*. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران. hmokhlesi@cfu.ac.ir

۱. مقدمه

کشف مفهوم تربیت بدون در نظر گرفتن اصول و مبانی فکری و روش‌های تربیتی یک اندیشمند و یا مربی، میسر نیست. برای استخراج این مفهوم در نگاه یک اندیشمند باید آثار به جامانده از او را بررسی نمود. نهج البلاغه به عنوان کتابی که حاوی سخنان حضرت علی علیه السلام است می‌تواند اصول و اسلوب تربیت را از منظر ایشان آشکار نماید. از جمله روش‌هایی که می‌توان به وسیله آن، به دقت این مفهوم را واکاوی کرد، روش تحلیل محتوای کیفی است که به محقق کمک می‌کند، این مفهوم و ابعادش را از طریق مطالعه اکتشافی و کشف ساختار حاکم بر متن، مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. از این طریق، مفهوم کلی تربیت در محورهایی از جمله اصول تربیت در نهج البلاغه و نیز اسلوب تربیت در نهج البلاغه نیز می‌توانند بررسی شوند.

دریافت مفهوم واضحی از تربیت در نهج البلاغه، می‌تواند به ارتقاء صلاحیت حرفه‌ای معلم و مربی مدد رسانده و در مسیر آموزش و پرورش برگرفته از آموزه‌های دینی، متربی را رشد دهد. پژوهش پیش رو سعی دارد با هدف شناخت مفهوم تربیت در نهج البلاغه، با استفاده از روش تحقیق کیفی و از طریق تحلیل محتوای استقرایی و شیوه نمونه‌گیری غیر احتمالی از نوع هدفمند یا معیار، به جهت دستیابی به تعمیم‌پذیری و تطبیق‌پذیری و نیز از نوع نمونه‌گیری موردی نوعی و با استفاده از شیوه متن پژوهی بر روی متن نهج البلاغه، مفهوم تربیت را در دو محور اصول و اسلوب تربیت در این کتاب مورد بررسی قرار دهد.

۲. بیان مساله

تربیت به معنای به‌گزینش قول و عمل مناسب و فراهم نمودن شرایط لازم برای آماده‌سازی متربی در جهت پرورش تدریجی ابعاد مختلف وجودی و استعدادها، به نحو هماهنگ و در راستای هدف و کمال مطلوب است. برداشت‌های متفاوت و متنوع از تربیت و مفهوم آن، همواره به دلیل اهمیت این موضوع از بعد فردی و اجتماعی از دیدگاه اندیشمندان مختلف بیان شده است. این مساله با توجه به دیدگاه اعتقادی و فرهنگی و بستر فکری افراد با یکدیگر متفاوت و گاهی مخالف است. شناسایی این مساله از دیدگاه مصلحان هر جامعه و بزرگان دینی آن، با توجه به دغدغه آنها در زمینه تربیت افراد، امری است که می‌تواند کاربردهای متنوعی در زمینه رشد فردی و ساخت و اصلاح جامعه داشته باشد.



با توجه به ماهیت تربیتی کتاب نهج البلاغه و مسئولیت تربیتی حضرت علی علیه السلام در قبال جامعه اسلامی باید گفت، شناخت مفهوم تربیت در همه ابعاد آن، امری است که می‌تواند به شناخت ظرفیت‌های مغفول و ابعاد کمتر مورد بررسی قرار گرفته این کتاب ارزشمند در امر تربیت منتج شود. نیز با بهره برداری از اصول و اسلوب تربیتی حضرت علی علیه السلام در این متن، می‌توان نظام تربیت در نهج البلاغه را کشف، شناسایی و ارائه نمود.

این پژوهش سعی دارد با هدف شناخت مفهوم تربیت در نهج البلاغه به بررسی اصول تربیت در این کتاب و انیز اسلوب در تربیت در آن بپردازد. این پژوهش برای این منظور از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی مایرینگ و شیوه نمونه‌گیری غیر احتمالی از نوع هدفمند یا معیار، به جهت دستیابی به تعمیم‌پذیری و تطبیق‌پذیری از نوع نمونه‌گیری موردی نوعی و با استفاده از شیوه متن پژوهی بر روی متن نهج البلاغه به این هدف دست یابد.

بنابراین هدف اصلی این پژوهش شناخت مفهوم تربیت در نهج البلاغه است که از طریق اهداف فرعی چون شناخت اصول تربیت و نیز شناخت اسلوب تربیت در نهج البلاغه میسر خواهد شد. براین اساس سوال اصلی پژوهش این است که مفهوم تربیت در نهج البلاغه چیست؟ که با پاسخ به سوالات فرعی از جمله اینکه اصول تربیت در نهج البلاغه کدامند؟ و نیز اسلوب تربیت در نهج البلاغه چیست؟ پاسخ داده خواهد شد.

۳. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

از جمله مسائلی است که همواره در کانون بحث‌ها و تضارب آراء متفاوت قرار گرفته مساله تربیت است. مفهوم کلی این مساله را می‌توان از راه بررسی اصول و اسلوب تربیتی در دیدگاه‌های متفاوت شناخت. با توجه به مساله اصلی پژوهش حاضر سعی شده است در این قسمت به دیدگاه برخی از دیدگاه‌های مشهور در زمینه تربیت پرداخته شود.

با توجه به شخصیت رشد یافته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، می‌توان به اصول و اسلوب تربیت از منظر ایشان به عنوان یکی از شاخص‌ترین اندیشه‌های تربیتی استناد نمود. بنا بر آنچه از سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله فهمیده می‌شود می‌توان گفت در سبک تربیتی ایشان، اصول و اسلوب تربیتی متنوع اما نزدیک به اصول و اسلوب تربیت قرآن وجود دارد. این اصول و اسلوب بسیار گسترده هستند اما



مهم‌ترین این اصول تربیت در سیره نبوی، مبدا و معاد باوری (متقی الهندی، ۱۴۰۱، ج ۱۶: ۴۴۰)، فطرت‌گرایی (متقی الهندی، ۱۴۰۱، ج ۴: ۳۵۹)، تکریم و احترام به شخصیت متربی (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۳۰، ابن بابویه، بی تا: ۱۳۰) است و مهم‌ترین اسلوب تربیتی پیامبر ﷺ را می‌توان، تربیت عقلانی و تربیت تدریجی (عاملی، بی تا: ۴۷۳) دانست.

ابونصر محمد بن محمد از بزرگترین فلاسفه و دانشمندان مسلمان است. دیدگاه‌های او از دیدگاه‌های مشهور در زمینه تربیت محسوب می‌شود. او تربیت را در راستای تحصیل سعادت امری ضروری تلقی می‌نماید. او تعلیم را ایجاد فضایل نظری و تأدیب را ایجاد فضایل اخلاقی و عملی می‌داند (گلستانی، ۱۳۷۰: ۳۱۲).

به طور کلی، مهم‌ترین اصول تربیت از نظر فارابی را می‌توان اصل اختیار متربی (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۲) اصل اعتدال (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۲) خلاصه نمود و مهم‌ترین اسلوب تربیت او را می‌توان تربیت از طریق عادت (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۳)، استمرار در تربیت (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۲)، پرهیز از ایجاد عجب در متربی (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۶) دانست.

ژان ژاک روسو فیلسوف و نویسنده اهل جمهوری ژنو است که اندیشه‌های تربیتی روسو تأثیر زیادی بر متفکران معاصر خود داشته است. روسو از جمله اندیشمندانی است که اعتقاد به زمینه پاک در نهاد بشر دارد. در این اندیشه انسان‌ها نیک‌سرشت، خلق شده‌اند و این تربیت است که باید از این سرشت نیک محافظت نماید (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۲۷). او معتقد است تربیت انسان به وسیله سه استاد صورت می‌پذیرد: طبیعت، آدمیان و اشیاء (زیرک زاده، ۱۳۸۰: ۳۶).

روسو عقیده‌ای به تلقین آموزه‌های تربیتی به کودک نداشت. مایر (۱۳۷۴) می‌گوید: «روسو معتقد است، تربیت رشد باطنی است و می‌گوید ما نمی‌توانیم معیارها و معلومات را ماشین‌وار افاضه کنیم، ما فقط می‌توانیم تمایلات طبیعی کودکان را پرورش دهیم و کنج‌کاوی آنان را برانگیزیم» (مایر، ج ۱، ۱۳۷۴: ۳۳۳). بنابراین تکیه بر فطرت انسانی و تمایلات طبیعی فرد از روش‌های تربیتی روسو محسوب می‌شود. اهم اصول تربیت از دیدگاه روسو را می‌توان در آزاد بودن و مختار بودن انسان (روسو، ۱۳۸۰: ۱۰۸)، وجود صفات بالقوه در انسان (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹)، تطبیق گفتار و کردار (زیرک زاده، ۱۳۸۰: ۴۲)، لزوم الگودهی مربی (زیرک زاده، ۱۳۸۰: ۴۶) خلاصه نمود و مهم‌ترین اسلوب تربیتی روسو را می‌توان تربیت منفی (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۱۳۰)، تربیت عقلانی (زیرک زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۱)، تربیت تدریجی (زیرک

زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۲)، تربیت با محبت (زیرک زاده، ۱۳۸۰: ۹۸) و پرهیز از عادت در تربیت (زیرک زاده، ۱۳۸۰: ۸۱) دانست.

کارل ماکسیمیلیان امیل وبر، جامعه‌شناس و استاد اقتصاد سیاسی آلمان است که بین سال‌های ۱۸۶۴ تا ۱۹۲۰ می‌زیسته. ماکس وبر، مستقیماً درباره آموزش و پرورش مطلبی ننوشت. کمک او به جامعه‌شناسی آموزش و پرورش غیرمستقیم بود. (علاقه بند، ۱۳۸۱: ۱۷۵). مهم‌ترین اصول تربیت در دیدگاه وبر عبارتند از: اصل عقلانیت و آزادی (لویت، ۱۳۸۵: ۹۳)، لزوم پشتوانه دینی برای تربیت و اخلاق (وبر، ۱۳۸۳: ۸۸) و مهم‌ترین شیوه‌های تربیت از نظر وبر را می‌توان تویخ (صدارتی، ۱۳۶۷: ۹۶)، موعظه (فروند، ۱۳۶۲: ۲۰۴) و ارشاد (فروند، ۱۳۶۲: ۲۰۴) دانست.

۴. روش پژوهش

پژوهش پیش رو با استفاده از روش تحقیق کیفی که بر بر پارادایم تفسیرگرایی برساخت‌گرا مبتنی است انجام شده است. این پژوهش به روش متن پژوهشی بر اساس تحلیل محتوای کیفی استقرایی انجام شده و در آن، نهج‌البلاغه به عنوان اسناد کتابخانه‌ای و داده‌های این پژوهش با روش متن پژوهی تحلیل شده است.

نمونه‌گیری این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند، یا معیار و از نوع نمونه‌گیری جهت دستیابی به نمایایی و تطبیق‌پذیری و از نوع نمونه‌گیری موردی نوعی است؛ که نمونه جامع و کامل نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده است.

نیز برای دستیابی به مفهوم تربیت در نهج‌البلاغه، با تمام شماری نهج‌البلاغه کدهای تربیت، مربی، متربی و سایر مضامینی که دلالت بر تربیت می‌کردند، در این متن بررسی شده است. در نهج‌البلاغه با روش نمونه‌گیری نوعی به انتخاب فرازهایی پرداخته شد که نرمال‌ترین و نمایان‌ترین مفهوم تربیت در آن‌ها یافت شده است.

در پژوهش حاضر، فنون داده‌یابی بر اساس بررسی اسناد یا سنجه‌های غیر واکنشی، از نوع مصنوعات و از داده‌های آرشیوی است. این تحقیق حاضر از روش تحلیل محتوا استفاده نموده است. واحد تحلیل محتوا، فرازی از خطبه، نامه و یا حکمت است.

با توجه به اینکه ابزار اصلی تحلیل محتوا، نظام و مقوله‌های آن است و هر واحدی در تحلیل باید کدبندی شده و در قالب یک یا چند مقوله قرار بگیرد، پژوهش حاضر دارای ۲ مقوله اصلی است



که مقولات فرعی و خرده مقولات در آن قرار گرفته‌اند. مقولات اصلی این پژوهش عبارتند از اصول تربیت در نهج البلاغه و اسلوب تربیت در نهج البلاغه.

روش فیلیپ مایرینگ در شیوه استقرایی مورد استفاده پژوهش بوده است، در این روش، ابتدا به مطالعه اکتشافی و توصیفی داده‌ها پرداخته شده و سپس داده‌ها در قالب مفاهیم و مقوله‌ها قرار گرفته‌اند. در این روش از تفسیر ذهنی برای تحلیل داده‌ها کمک گرفته شده است.

با الهام از چارچوب نظری و مفهومی، سؤال‌های پژوهش شکل گرفتند. بنابر آنچه بیان شد، با مطالعه چارچوب نظری و مطالعه دیدگاه‌های مختلف، سؤالات شکل گرفت و پالایش شد.

این پژوهش از روش اعتبار باز اندیشانه استفاده نموده است. در حین مطالعه اعتبار پژوهش با استفاده از بازاندیشی در خودآگاهی، روش و معرفت آزموده شده است. در روند استخراج مفاهیم، با مراجعه به ترجمه‌های متفاوت از نهج البلاغه، برداشت‌ها و تحلیل محک زده شده است. قرار دادن مفاهیم در قالب مقولات نیز امری است که مورد بازاندیشی قرار گرفته است.

راهبرد ارتقاء کیفیت در این پژوهش، راهبرد ارتقاء کیفی سیلورمن بوده است. همچنین در تحلیل‌ها و تفسیرها، خود انتقادی صورت گرفته است.

مفهوم شناسی

تربیت

آنچه از کتاب‌های لغت، برداشت می‌شود که واژه «تربیت» از دو ماده «ربو» و «ربب» می‌تواند مشتق شده باشد. برخی از لغویون و دانشمندان علم تربیت آن را از ماده ربو می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۸۷) و برخی دیگر آن را از ماده ریب (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴۰۱ و زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۶۴).

از هر دو ریشه در قرآن استفاده شده است و ریشه ربو به معنای رشد و نمو جسمانی و ریشه ریب به معنای پرورش و هدایت و سوق دادن متربی به سوی کمال، بخصوص کمال معنوی، است. در هر حال می‌توان مفهوم پرورش دادن و رشد دادن را به‌طور عام برای لغت تربیت در نظر گرفت.

شعاری نژاد (۱۳۶۴) تربیت و آموزش اخلاقی را هم‌معنی می‌داند «آموزش رسمی یا ضمنی اصول و قواعد اخلاقی در داخل یا خارج مدرسه» (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۲۵۹).

شعاری نژاد (۱۳۶۴) دو تعریف از آموزش و پرورش یا تربیت ارائه می‌دهد:

۱- مجموعه راه‌ها و روش‌هایی است که شخص برای رشد و تکامل توانایی‌ها، نظرات و سایر اشکال رفتارش که در جامعه وی ارزش مثبت دارند. در پیش می‌گیرد.

۲- یک عمل اجتماعی است که اشخاص برگزیده را زیر نظر تأثیر و نفوذ محیط برگزیده و مضبوط قرار می‌دهند تا شایستگی اجتماعی کسب کنند و به حد نهایی رشد و تکامل فردی برسند. (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۱۳۸-۱۳۹).

تربیت از نگاه غزالی نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به وسیله معرفت، ریاضت و استمرار برای نیل به انس و قرب الهی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

شهید مطهری تربیت را پرورش استعدادهای درونی و به فعلیت رساندن آنها می‌داند (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳). علامه جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «ربوبیت و تربیت و اراده و تدبیر هوشی عبارت از دادن کمال‌ها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن شیء است و چون اعطای کمال‌ها به شیء مستکمل امری تکوینی است نه اعتباری و قراردادی بنابراین تکمیل و تربیت با ایجاد نوعی رابطه بین آن شیء متکامل و کمال وجودی آن مساوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). بنابر تعاریف فوق باید گفت آموزش اخلاقی امری هدفمند، روشمند و بر اساس اصول، اهداف و مبنای خاصی است که می‌تواند منجر به تربیت و کمال افراد شود.

۵. اصول و اسلوب تربیت در نهج البلاغه

مفهوم تربیت در نهج البلاغه را می‌توان با توجه به اسلوب و اصول تربیت در این متن واکاوی نمود. برای این منظور دو محور اصول و اسلوب تربیت در متن نهج البلاغه برای استخراج مفهوم تربیت از آن، بررسی می‌شود.

۵/۱. اصول تربیت در نهج البلاغه

در بخش اصول تربیت می‌توان به اصل شتاب در تربیت فرزند، اصل تربیت‌پذیری در سال‌های اولیه زندگی، اصل‌گزینش مباحث در انتقال ارزش‌ها، اصل لزوم آگاهی بخشی به متعلم، اصل حفظ استقلال و اختیار یادگیرنده، اصل پیروی از یقین شخصی بعد از اندیشه (تقویت اقتدار در فرد) و اصل واقع‌نگری اشاره کرد.



حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يُسْوَ قَلْبُكَ وَيَشْتَغِلَ لُبُّكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) «قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد». این فراز، دلالت بر اصل شتاب در تربیت فرزند قبل از اینکه مشغول به هواهای دنیوی شود، می‌کند. بنابراین اصل، فرزند در سال‌های اولیه تربیت‌پذیری بالایی دارد و والدین باید از این ظرفیت نهایت استفاده را ببرند.

همچنین در فرازی از همین نامه، انتخاب مسائل تربیتی و اخلاقی گزینش لازم است. حضرت در بیان مراحل تربیت به این اصل اشاره می‌کنند: «وَأَنْ أَبْتَدِيكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ» «پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم» که اشاره بر اولویت بخشی به محتوی تربیتی نیز می‌کند.

اصل دیگر در تربیت از دیدگاه نهج البلاغه لزوم آگاهی بخشی به متربی است. در فرازی از نامه ۳۱ آمده است: «فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتَ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمُرُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). «گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی». این اصل اشاره به آن دارد که گاهی در مسیر تربیت لازم است متربی را نسبت به مسایلی آگاه نمود که شاید چندان خوشایند مربی نیست، اما از هلاکت متربی پیشگیری می‌نماید. این فراز همچنین، اشاره به هدف تربیت در این دیدگاه نیز می‌نماید.

در تربیت اخلاقی در اندیشه علوی، متربی بعد از اندیشه بر اساس یقین عمل می‌کند به عبارت بهتر فرد می‌تواند بر اساس آنچه آموخته با قاطعیت تصمیم بگیرد و انتخاب نماید و حضرت علی علیه السلام به این مضمون اشاره نموده‌اند. «فَإِذَا أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبِطُ الْعُسُوءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبِطَ أَوْ خَلَطَ وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). «و چون یقین کردی دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه ات گرد آمد و

کامل گردید، و اراده ات به يك چیز متمرکز گشت، پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می کنم اگر در این راه آنچه را دوست می داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتنی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می پیمایی، و در تاریکی ره می سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می کند، و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خود داری بهتر است». این فراز همچنین، بر اصل اختیار در متربی نیز دلالت دارد زیرا تصمیم گیری و رسیدن به یقین را بر عهده او می گذارد.

نیز انتظار می رود متربی بر اساس این اصول، به نحوی آموزش داده شود که نگاه واقع بیانه به دنیا و آخرت داشته باشد. در نهج البلاغه به این معنی اینگونه اشاره شده است «وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَيَّ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ وَالْإِيْتِيَاءِ وَالْجَرَءِ فِي الْمَعَادِ وَمَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بدان که دنیا جاودانه نیست، و آنگونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت ها، و انواع آزمایش ها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی دانی». در سایر فرازهای نهج البلاغه نیز به این اصل اشاره شده است مانند اشاره به چشم زخم، سحر و تفال (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰) نیز به واقع نگری در مسائل سیاسی اشاره شده است (نهج البلاغه حکمت ۲۰۲) در فرازی دیگر اشاره به واقع نگری در امور علمی اشاره می کنند و لزوم پرهیز از سخن بدون علم و آگاهی (نهج البلاغه، نامه ۸۵) و متربی را از خطرات چنین رفتاری آگاهی می کند. در فرازی دیگر به واقع بینی امام علی عليه السلام در مبارزه با ناکثین اشاره شده است که می فرمایند: «ای برادران، من از آنچه شما می دانید بی خبر نیستم. ولی مرا چه توانایی است، در حالی که شورشگران در نهایت توانایی هستند. آنان بر من چیره شده اند و ما را در برابر آنها قدرتی نیست (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸).

خرده مقوله	خطبه/ حکمت/ نامه
اصل شتاب در تربیت فرزند	نامه ۳۱
اصل گزینش مباحث در انتقال ارزش های اخلاقی	نامه ۳۱
اصل لزوم آگاهی بخشی به متعلم	نامه ۳۱
اصل حفظ استقلال و اختیار متربی	نامه ۳۱
اصل پیروی از یقین شخصی بعد از اندیشه	نامه ۳۱
اصل واقع نگری	نامه ۳۱، حکمت ۴۰۰، حکمت ۲۰۲، نامه ۸۵، خطبه ۱۶۸

۵/۲. اسلوب تربیت در نهج البلاغه

اسلوب و شیوه‌های تربیتی در نهج البلاغه از تنوع و گستردگی بالایی برخوردارند. این اسلوب را می‌توان از دو منظر اسلوب عملی و اسلوب نظری بررسی نمود. منظور از اسلوب نظری اسلوبی است که حضرت علی علیه السلام از طریق آگاهی بخشی به مخاطب، به تربیت آنها اقدام می‌کنند و منظور از اسلوب عملی، اسلوبی است که مربوط به مرحله عمل می‌شوند.

۵/۲/۱. اسلوب تربیت در نهج البلاغه در مرحله آگاهی بخشی

پیشتر بیان شد، حضرت علی علیه السلام در شیوه‌های تربیتی خود از آگاهی بخشی به مخاطب نیز استفاده نمودند. این شیوه با ایجاد بینش صحیح و یا اصلاح بینش نادرست متربی، می‌تواند به تربیت صحیحی او کمک نماید. این شیوه‌ها اقدام به آگاهی بخشی در عرصه‌های متنوعی می‌نمایند.

۵/۲/۱/۱. تربیت از طریق انسان شناسی

از شیوه‌های تربیتی در مرحله آگاهی بخشی، تربیت از طریق انسان شناسی است. این روش گاهی با برشمردن صفات انسان کامل انجام شده است: «در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که وصفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می‌داد کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکم خارج بود، از اینرو آنچه نمی‌یافت اشتهايش را نداشت (و به دنبال آن نمی‌رفت) و آنچه را می‌یافت زیاد مصرف نمی‌کرد. بیشتر اوقات زندگانی اش ساکت بود و (در عین حال) اگر سخنی می‌گفت بر گویندگان چیره می‌شد و عطش سؤال کنندگان را فرو می‌نشاند. (به دلیل نهایت تواضع بر حسب ظاهر) انسان ضعیفی بود و مردم نیز او را ضعیف می‌شمردند؛ ولی هرگاه کار مهم و جدی به میان می‌آمد همچون شیر بیشه می‌خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت درمی‌آمد. پیش از حضور در مجلس داوری، دلیلی اقامه نمی‌کرد. هیچکس را نسبت به کاری که انجام داده، در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد ملامت نمی‌کرد تا عذر او را بشنود. او هرگز از درد خود جز هنگام بهبودی شکایت نمی‌کرد. همواره سخنی می‌گفت که خود انجام می‌داد و چیزی را که انجام نمی‌داد نمی‌گفت. اگر در سخن گفتن مغلوب می‌شد هرگز در سکوت، کسی بر او غلبه نمی‌یافت. او بر شنیدن حریص تر بود تا گفتن. او چنان بود که هرگاه دو کار برایش پیش می‌آمد اندیشه می‌کرد که کدام به هوا و هوس نزدیکتر است، با آن مخالفت می‌ورزید (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹). این

حکمت با تاکید بر ویژگی های انسان کامل در صدد بیان چند نکته است. در ابتدا اشاره به دوستی با چنین فردی می کند که به معنای معرفی ویژگی های دوست خوب از منظر ایشان است. از طرفی با این کار الگوی دوست یابی را نیز ترسیم می کنند. نکته دیگر اینکه ویژگی های انسان کامل را نیز مطرح می سازند که از طریق ارایه بینش به مخاطب در صدد تربیت بینشی مخاطب و اصلاح نگرش های اوست. نکته آخر اینکه ایشان در این حکمت از روش الگودهی و الگوبردازی برای تربیت استفاده می کند که با این روش متربی را در یافتن مسیر عملی نیز یاری کند.

حضرت در فرازی از نهج البلاغه می فرماید: « تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ » (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲). «سخن بگوید تا شناخته شوید که آدمی در زیر زبانش پنهان است». در این حکمت با بیان راه شناخت انسان ها، بینشی دیگر در حوزه انسان شناسی را به متربی داده و او را در جهت یافتن الگوی شایسته و شناخت اجتماعی از افراد یاری می رساند.

و در جایی دیگر با استفاده از لفظ طوبی که دلالت بر کسب سعادت می کند، از ویژگی هایی یاد می کند که می تواند انسان را در رسیدن به سعادت یاری کند « طُوبَى لِمَنْ دَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ انْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ اَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ، وَ لَمْ يُنْسَبْ اِلَى الْبِدْعَةِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳). «خوشا به حال کسی که نفس را به فروتنی وادارد، و کسبش پاک و شایسته و نیتش پسندیده و خلق و خویش نیکو باشد. زیادی مالش را انفاق کند و سرکشی زبانش را مهار نماید و شر خود را از مردم دور دارد. و سنت بر او دشوار نیاید و به بدعت نسبتش ندهند». این بیان هم در صدد الگوبردازی است و هم به افراد کدهایی را از ویژگی افراد سعادت مند ارئه می دهد.

در خطبه ۲۳۴ حضرت بر تفاوت های انسانی اشاره می کنند و از این طریق علت اختلافات جسمی و روحی بین آنها را بیان می فرمایند. «إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبَهَا وَ حَرْنِ تَرْبَةٍ وَ سَهْلَهَا؛ فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ؛ فَتَأَمُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعُقْلِ، وَ مَادَّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ، وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ، وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَ مَعْرُوفُ الضَّرِيئَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيلَةِ، وَ تَائِهَةُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴) «سرشت و طینت مردم است که آنها را از هم جدا می کند. زیرا از قطعه زمینی به وجود آمده اند که شور یا شیرین یا سخت یا نرم بوده است.



پس بر حسب نزدیک بودن زمینشان به یکدیگر نزدیک اند و بر حسب اختلاف زمینشان از یکدیگر متفاوت. نیکو منظری است کم خرد، بلند بالایی است، کوتاه همت، نیکوکرداری است زشت روی، کوتاه قامتی است دوراندیش، نیکو سرشتی است که خود را به راه بد افکنده. سرگشته دل است و پراکنده ذهن، گشاده زبان است و بینا درون». توجه به تفاوت‌های فردی افراد، کلید حل بسیاری از گره‌ها در امر تربیت است و مربی به کمک آن می‌تواند علاوه بر شناخت متربی، راه‌های تربیت او را نیز بیابد. این حکمت نیز از طریق ایجاد بینش نسبت به ابعاد مختلف انسان، سعی در تربیت متربی دارد.

خطبه ۱۷ نهج البلاغه علاوه بر اینکه به بحوث اجتماعی سیاسی و قضایی دلالت دارد به شناخت انسان‌ها پرداخته. در این خطبه حضرت علی علیه السلام به صفات و ویژگی‌های مبعوض‌ترین افراد اشاره نموده‌اند. «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ اللَّهُ [تَعَالَى] رَجُلَانِ، رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ نَفْسَهُ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَرَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَلٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷). «دشمنترین مردم در نزد خدا، دو کس باشند. یکی آنکه خداوند او را به حال خود رها کرده، پس، از راه راست منحرف گشته است، به سخنان بدعت آمیز دلبسته و مردم را به ضلالت فرا می‌خواند. فریبی است برای کسی که بدو فریفته شود. از راه هدایتی که پیشینیانش به پیش پای گشانده‌اند، رخ بر می‌تابد و کسانی را که در ایام حیاتش یا پس از مرگش به او اقتدا می‌کنند، گمراه می‌سازد. بار خطاهای دیگران بر دوش کشد و در گرو خطای خود باشد». در فراز دوم این خطبه به روانشناسی مدعیان دروغین قضاوت پرداخته و با این بیان در صدد ایجاد بینش نسبت به افراد مختلف به متربی است.

۵/۲/۱/۲. تربیت از طریق خداشناسی

از جمله روش‌های تربیت از طریق آگاهی بخشی، تربیت از طریق خداشناسی است. حضرت علی علیه السلام در حکمت ۲۵۰ به بحث اراده الهی اشاره می‌کند و سعی دارد با ایجاد بینش نسبت به خداوند و اراده او و تفوق اراده الهی بر تمامی اراده‌ها، به تربیت متربی بپردازد. «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَرَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَتَقْضِي أَلْهَمِ» «خدای سبحان را به گسیختن عزیمت‌ها و باز شدن گره اراده‌ها شناختم». درک متربی از تأثیر خداوند و قدرت او و جایگاه خود به عنوان بنده و نیز نسبت اراده الهی و اراده انسان، همگی اموری هستند که به شناخت صحیح از جهان و صاحب

هستی منجر شده و تاثیر زیادی در هضم شکست ها و ناکامی ها و دور شدن از پوچ گرایی در مرتبی دارد.

گاهی نیز به عظمت خالق اشاره می نماید «عَظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ، يُصَغَّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۹) «بزرگی خداوند در نظر تو سبب می شود که آفریدگان در چشمت خرد آیند». امیر مؤمنان علیه السلام در این حکمت با اشاره به عظمت خالق، سعی در ایجاد کرنش و تسلیم در مرتبی نسبت به خالق و ایجاد آثار تربیتی این تسلیم در مرتبی دارند.

از دیگر مسائلی که در فرازهای مذکور سعی در ایجاد شناخت و تغییر در نگرش یا تقویت نگرش مخاطب دارند، معرفت الهی، طریق معرفت الهی، عجایب خلقت، دلایل وجود خداوند و صفات الهی است. استفاده از خداشناسی در اسلوب تربیتی نهج البلاغه به معنای تاکید بر هدف تربیت و همسویی تربیت علوی با تربیت الهی دارد.

این فرازها با بیان مسایل نام برده، هدف دیگری را نیز دنبال می کند و آن تاکید بر دانش و علم مربی است که اطلاع مرتبی از این مساله، تاثیر زیادی در تربیت پذیری و الگوگیری مرتبی از مربی دارد. بیان ابعاد مختلف خداشناسی در کلام حضرت علی علیه السلام دلالت بر بینش عمیق مربی و آگاهی او از اصول تربیت دین دارد و این نکته از شیوه های اساسی تربیت دینی است.

لازم به ذکر است برخی از تعالیم خداشناسی در نهج البلاغه از راه شکرگذاری و مدح الهی بیان شده است با این کار هم مربی طریقه شکرگذاری و مدح الهی را فرا می گیرد و هم بینش نسبت به نعمات الهی در او ایجاد می شود.

این بیانات همچنین به تربیت اعتقادی مرتبی می انجامد. از دیدگاه نهج البلاغه مرتبی از راه تبیین صحیح اعتقادات می تواند رشد یافته و تربیت شود. از طرفی راه برای استفاده از قوه استدلال در وی باز می شود و در نهایت از گمراهی و انحرافات اعتقادی در امان می ماند.

در خطبه ۲ حضرت علی علیه السلام به بیان فلسفه حمد الهی میردازند و مخاطب را با دلیل و برهان بر حمد الهی ترغیب می نماید. «أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَاماً لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلَاماً لِحَرَّتِهِ، وَاسْتِغْصَاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲). «ستایش می کنم خداوند او را، برای تکمیل نعمت های او و تسلیم بودن برابر بزرگی او و ایمن ماندن از نافرمانی او».



و در خطبه ۱ با اشاره به عجز انسان از پی بردن به کنه معرفت الهی به فقر وجودی انسان نسبت به خالق اشاره کرده و در فرازهای بعدی به عجایب و شیوه خلقت انسان، عالم هستی و ملائکه اشاره می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهِمَمُ وَلَا يَتَأَلَّهُ عَوَظُ الْفِطْنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعَتْ مُوجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَتَدَّ بِالضُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) «سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد». حضرت، با این بیان و شیوه تربیت، زمینه را برای اطاعت پذیری متربی از اوامر الهی فراهم می‌سازد.

۳/۱/۲/۵. تربیت از طریق روش شناسی

از دیگر شیوه‌های تربیتی در مرحله آگاهی بخشی، تربیت از طریق روش شناسی است. در این روش تربیتی حضرت علی عليه السلام به بیان روش و راهکارهایی می‌پردازد که هر یک در مورد خاصی کاربرد دارد. ایشان به عنوان مربی با این روش سعی دارد از طرفی به مخاطب بفهماند که برای هر مشکل و مساله‌ای باید از راه صحیح و عقلانی آن وارد شد از طرفی برخی شیوه‌ها را صرفاً از طریق مربی و متخصص می‌توان یافت و از سویی قوه تعقل و سنجش را در مخاطب تقویت می‌کند. این شیوه تربیتی در بیشتر فرازهای نهج البلاغه دیده می‌شود حتی فرازهایی که حضرت در صدد بیان بایدها و نبایدهای یک حرفه خاص مانند مدیر، فرمانده و یا کارگزار هستند به نوعی اشاره به شیوه‌های عمل در آن حرفه شده است.

این شیوه‌ها عبارتند از شیوه مواجهه با دنیا که به نوعی بر دنیا شناسی هم تاکید می‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۳) همچنین شیوه درخواست از خداوند که آداب دعا را به متربی می‌آموزد (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱).

بیان آداب و شیوه تهنیت و تعزیت نیز از مسایلی است که در فرازهای نهج البلاغه بیان شده است.

نیز در حکمت ۳۲۰ شیوه صحیح پرسش را به مربی آموخته و بر اخلاق ویژه پرسش تاکید می‌نماید از طرفی هدف مربی از یادگیری را یادآور می‌شود. در حکمت ۳۱۴ شیوه مواجهه با دشمن و در حکمت ۳۱۵ اسلوب نوشتن را به مربی می‌آموزد. این شیوه تربیتی به نوعی آموزش محسوب می‌شود اما از سوی دیگر با توجه به الگوگیری مربی از مربی می‌تواند به عنوان راهکار تربیتی نیز مطرح شود. در این اسلوب، مخاطب باشیوه‌های برخورد مربی خود با مسایل و مشکلات و طریقه حل مسائل آشنا می‌شود. بسیاری از فرازهای نهج البلاغه به ارائه راهکار اختصاص یافته است این مساله اشاره به اهمیت ارائه راهکار در تربیت دارد و تأثیری که این مساله در تربیت پذیری مربی دارد. از سوی دیگر از دلایل اعتماد مربی بر مربی توانایی مربی در ارائه راهکار است که می‌تواند به حفظ محبوبیت و اقتدار مربی کمک کند.

این راهکارها برخی مربوط به امور دنیوی است و برخی مربوط به اموراخروی است. برخی در راستای اصلاح اخلاقی افراد و برخی در راستای انجام بهتر امور زندگی است. برخی فردی و برخی اجتماعی است.

از دیگر مضامینی که در این فرازها به چشم می‌خورد عبارت است از روش مبارزه با انحرافات، مبارزه با دشمن، مبارزه با شیطان، برخورد با منحرفان، تقسیم غنائم جنگی، پاکسازی گناهان، روش تنبیه مدیران خائن و فرمانداران خلافکار و گناهکار و بسیاری از روش‌های پرکاربرد که هر یک بر اساس شناخت و درک عمیق از انسان و ویژگی‌ها و توانایی‌های او و شرایط زمان طرح و بیان شده است.

۴/۱/۲/۵. تربیت از طریق مردم شناسی

از دیگر اسلوب تربیتی حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، تربیت از طریق مردم شناسی است. در این شیوه حضرت با بیان طوائف و اصناف مختلف مردم، چند هدف را دنبال می‌کنند. در فرازی از نهج البلاغه می‌فرماید: « وَ النَّاسُ مَنقُوصُونَ مَدخُولُونَ، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَأَلْتُهُمْ مَتَّعْتُمْ، وَ مُجِيبُهُمْ مُتَّكَلِّفٌ؛ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا، يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرَّضَى وَالشُّخْطُ؛ وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُودًا، تَنكُؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۳). «مردم، ناقصان اند و معيوبان، مگر آنکه خدایش در امان دارد. آنکه می‌پرسد، قصد آزار دارد و آنکه پاسخ می‌دهد به تکلف دهد. کسی را که اندیشه برتر است، خشنودی یا خشم دیگرانش از اندیشه اش منصرف دارد. آنکه از همه پایدارتر و سخت‌تر می‌نماید، بسا از نیم‌نگاهی آزرده‌گردد یا به يك سخن دگرگون شود».



از طرفی به تفاوت مردم در اعتقاد، عمل و اخلاق اشاره می‌کنند و از سوی دیگر هدف ایجاد بینش نسبت به نحوه برخورد با هریک از این اصناف را دنبال می‌نمایند و از سوید دیگر در صدد بیان ویژگی‌های این افراد و نحوه تشخیص آنها از یکدیگر است و در نهایت با بیان اصناف شایسته و طیف‌های مورد تایید، آنها را به عنوان الگوهایی که شایسته پیروی هستند و متربی می‌تواند با نزدیک شدن به صفات و ویژگی‌های آنها، از آنها پیروی کند.

شناخت اقشار و اصناف مختلف مردم دلیلی بر علم و توانایی مربی در شناخت و تفکیک آن‌ها از یکدیگر دارد و این مساله می‌تواند زمینه اعتماد متربی به راهی که مربی معرفی می‌کند را فراهم سازد (نهج البلاغه، نامه ۷، خطبه ۲۱۸، نامه ۳۳، نامه ۳۲، نامه ۲۷).

۵/۲/۵. تربیت از طریق ارزش شناسی

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از شیوه ارزش شناسی و ارزش گذاری بر افعال و صفات استفاده نموده است این مساله در فرازهای بی شماری از نهج البلاغه اشاره شده است (نهج البلاغه، حکمت‌های ۲۶۸، ۹۷، ۹۵، ۹۶، ۹۴، ۵۳، ۴۷، ۴۴، ۳۶ و...). به قطع می‌توان گفت تمام نهج البلاغه در مقام بیان ارزش و ضد ارزش است. این مساله در وهله اول دلالت بر اهتمام به ارزش‌های فردی و اجتماعی و بیان آنها توسط حضرت علی علیه السلام دارد و در ثانی دلالت بر اهتمام به تربیت اخلاقی توسط ایشان دارد.

ارزش شناسی و ارزش گذاری نیز دلالت بر مطلق بودن برخی از ارزش‌ها نیز دارد. از سوی دیگر بیان می‌دارد ارزش‌ها امور واقعی هستند نه قراردادی. به عبارت بهتر اگر مساله‌ای به عنوان ارزش مطرح می‌شود در واقع دارای ارزش و مصلحت است و اگر مساله‌ای به عنوان ضد ارزش معرفی می‌شود در واقع فاقد ارزش و دارای مفسده است. به عنوان نمونه در فرازی می‌فرماید: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضًا يَوْمًا مَّا؛ وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَّا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبًا يَوْمًا مَّا» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸) «دوستت را به اندازه دوست بدار، شاید روزی خصم تو گردد و با دشمنت به اندازه دشمنی کن شاید روزی با تو دوست شود». این حکمت در مقام بیان ارزش اعتدال در دوستی است. امام با شناساندن ارزش‌های کلی و نحوه ارزش گذاری، سعی در معرفی رفتار صحیح و یا تغییر رفتار ناصحیح در متربی دارد.

۶/۱/۲/۵. تربیت از طریق دشمن شناسی

از دیگر اسلوب تربیتی نهج البلاغه تربیت از طریق دشمن شناسی و بیان ویژگی‌ها و صفات آنهاست: «ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و از منافقان بر حذر می‌دارم. منافقان، گمراهان و

گمراه کنندگان اند. خود خطا کارند و دیگران را هم به خطا اندازند. هر بار رنگی به خود گیرند و هر روز سخنی دیگر گویند و شیوه‌ای دیگر انگیزند و تا شما را گمراه کنند به هر وسیله چنگ می‌زنند و در هر جا به کمین می‌نشینند. دل‌هایشان بیمار است، بیماری درمان ناپذیر، ولی ظاهرشان آراسته و پاکیزه است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۴). این فراز با بیان ویژگی‌های دشمن، به متربی شاخص‌های کلی را معرفی می‌کند که در هر زمان می‌تواند از آنها برای دشمن شناسی استفاده نماید. این روش تربیتی با نفوذ در بینش مخاطب زمینه را برای تصمیم‌گیری آزاد و مختار او فراهم می‌سازد. حضرت در پاسخ به نامه معاویه، به ویژگی‌های دشمن اشاره نموده و با روشنگری، به متربیان خود کمک می‌کند تا عقل خود را به کار گرفته و بتوانند دشمن را بشناسند (نهج‌البلاغه، نامه ۷). شناخت دشمن از آن جهت که مانع پیروی متربی از او می‌شود می‌تواند در تربیت موثر باشد از طرف دیگر باعث برآئت متربی از او و اعمالش می‌شود که می‌تواند در اصلاح مفاسد اجتماعی و فردی موثر بوده باشد.

۷/۱/۲/۵. تربیت از طریق دنیا و آخرت شناسی

یکی دیگر از اسلوب تربیتی حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، شناساندن دنیا و آخرت به متربی است. این شناخت می‌تواند به متربی در سامان دادن باورها و اعمال کمک کند. از اهداف حضرت علی علیه‌السلام در این روش می‌توان به کمک به انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های متربی، تلاش برای ایجاد نگرش واقعی به اموردنیوی و اخروی و درک بهتر مصایب، رنج‌ها و ناکامی‌ها اشاره نمود. این روش که هم در راستای تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی مخاطب است، با ایجاد بینش صحیح نحوه مواجهه مخاطب با دنیا و آخرت را نیز تنظیم می‌کند.

در این فرازها چهره مدموم و ممدوح دنیا به متربی نشان داده شده است و مخاطب را به استفاده صحیح از دنیای ممدوح و پرهیز از دنیای مدموم ترغیب می‌نماید «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنَّا؛ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ، فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۳) از دنیا همان را برگیر که نزد تو آید و از آنچه روی از تو بر می‌تابد، روی برتاب. اگر چنین نتوانی، اندازه نگه دار. پیامدهای رفتاری ایجاد چنین نگرشی در متربی بسیار با اهمیت است. زیرا بر اساس چنین نگرشی فرد متربی برای به دست آوردن امور دنیا دست به هر تلاشی و از هر راهی نمی‌زند و از طرفی دنیا را به کلی ترک نمی‌گوید. او فردی متعادل تربیت شده است که در دنیا با هدف ساخت و اصلاح آن و با هدف ساخت آخرت بهره می‌گیرد.



در برخی از این فرازها برای ترسیم چهره واقعی دنیا و آخرت از تشبیه استفاده شده است که می‌تواند در تأثیر پذیری متربی موثر باشد. «دنيا همانند مار است. چون بر آن دست کشند، نرم آید، ولی در درون آن زهر کشنده است. مردم فریب خورده و نادان بدان میل کنند و خردمند عاقل از آن دوری جوید.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹) و در برخی از فرازها با ترسیم مرگ و فناپذیری دنیا توصیه به تقوا به عنوان بهترین توشه برای سفر آخرت شده است (نهج البلاغه، حکمت‌های ۱۳۰ و ۱۳۱).

از دیگر مضامین این دسته از فرازها، مدح و بیان عاقبت سعادت‌مند برای یادکنندگان آخرت و کسب کنندگان رضایت الهی است و یا به بیان حقیقت دنیا و عبرت گرفتن از آن اشاره شده که همگی روش‌هایی در جهت ایجاد بینش صحیح و عمیق در متربی است (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶).

از دیگر مضامین این گونه از فرازها ترغیب به مغتنم شمردن فرصت هاست که به عنوان مثال در خطبه ۱۸۳ استفاده شده است و یا برحذر داشتن از حب دنیا، نحوه مواجهه با دنیا و سرزنش غافلین را بیان می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

خرده مقوله	خطبه/ حکمت/ نامه
تربیت از طریق انسان شناسی	ح ۲۸۹، ح ۳۹۲، خطبه ۲۳۴، خطبه ۱۷، ح ۱۲۳ و...
تربیت از طریق خدا شناسی	ح ۲۵۰، ح ۲۹، ح ۲۱۳، خطبه ۱۹۵، خطبه ۱۹۸، خطبه ۱۹۱، خطبه ۱۸۵، خطبه ۱۸۶، خطبه ۱۸۳، خطبه ۱۶۳، خطبه ۱۸۲، خطبه ۱۸۳، خطبه ۱۷۸، خطبه ۱۷۹، خطبه ۱۶۵، خطبه ۱۶۰، خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۵۵، خطبه ۱۰۹، خطبه ۱۰۸، خطبه ۱۰۱، خطبه ۱۰۰، خطبه ۹۱، خطبه ۸۶، خطبه ۸۳، خطبه ۶۵، خطبه ۴۹، خطبه ۲، خطبه ۱
تربیت از طریق روش شناسی	ح ۳۹۳، ح ۳۶۱، ح ۳۲۰، ح ۳۱۵، ح ۳۱۴، ح ۳۵۷، ح ۳۵۴، ح ۲۸۱، ح ۱۴۱، ح ۸۹، ح ۲۹۹، ح ۵۰، ح ۲۳۰، ح ۳۸۴، ح ۳۵۹، ح ۴۱۲، ح ۱۷۵، ح ۸۹، ح ۴۴۲، ح ۱۳۷، ح ۳۶۶، ح ۳۹۶، ح ۳۸۴، ح ۳۹۶، ح ۲۳۰، ح ۴۴۸، ح ۱۹۳، ح ۲۶۴، ح ۳۴۲، ح ۳۴، ح ۸۷، ح ۲۴۳، ح ۲۹۹، ح ۲۲۳، ح ۴۱۳، ح ۴۱۴، ح ۲۶۶، ح ۲۵۳، ح ۱۹۷، ح ۱۷۸، ح ۱۶۴، ح ۱۷۷، ح ۱۷۵، ح ۱۰۳، ح ۱۰۱، ح ۱۰۰، ح ۸۳، ح ۷۶، ح ۶۶، ح ۵۲، ح ۴۰، ح ۴۱، ح ۲۲، ح ۲۴، ح ۲۷، ح ۱۳، ح ۱۴، ح ۱۵، ح ۱۰، ح ۱۱، نامه ۷۷، نامه ۶۹، نامه ۷۰، نامه ۵۷، نامه ۵۹، نامه ۶۰، نامه ۵۳، نامه ۳۴، نامه ۳۱، خطبه ۱۳۳، خطبه ۱۴۱، خطبه ۱۰۳ و... ۱۱۳ و...
تربیت از طریق مردم شناسی	ح ۳۴۳، نامه ۱، نامه ۷، خطبه ۲۱۸، نامه ۳۳، نامه ۳۲، نامه ۲۷

تربیت از طریق ارزش‌شناسی	ح ۲۶۸، ح ۹۷، ح ۹۶، ح ۹۵، ح ۹۴، ح ۵۳، ح ۴۷، ح ۴۴، ح ۳۶، ح ۳۷، ح ۳۸، ح ۳۵، ح ۳۳، ح ۳۰، ح ۳۲، خطبه ۱۸۸، خطبه ۱۴۱، نامه ۴۷، ح ۱۶۶، ح ۱۵۸ و...
تربیت از طریق دشمن‌شناسی	ح ۲۹۵، خطبه ۶۶، خطبه ۴۳، خطبه ۱۹۴، خطبه ۲۰۵، نامه ۷، خطبه ۲۱۸، نامه ۵۳، نامه ۵۶ و..
تربیت از طریق دنیا و آخرت‌شناسی	ح ۳۹۳، ح ۱۱۹، ح ۱۳۰، ح ۱۰۳، ح ۷۵، ح ۴۴، ح ۱۶۸، ح ۱۱۵، نامه ۳۱، خطبه ۲۲۶، خطبه ۲۰۹، خطبه ۱۸۳، خطبه ۱۷۹، خطبه ۱۳۳، خطبه ۱۲۲، خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۴۵، خطبه ۱۲۹، خطبه ۱۱۳، خطبه ۱۱۱، خطبه ۱۰۳، خطبه ۱۱۴، خطبه ۸۳، خطبه ۲۸، خطبه ۱۹۰ و...

۲/۲/۵. اسلوب تربیت در نهج‌البلاغه در مرحله عملی

همانطور که بیان شد، شیوه‌های تربیت در مرحله عمل، شیوه‌هایی هستند که به حیطة عمل مربوط می‌شود. در بخش شیوه‌های تربیت عملی می‌توان به شیوه‌های آموزش مرحله‌ای، الگوگیری و الگودهی، آموزش همراه با محبت، استفاده از شیوه‌ی نامه‌نگاری، استفاده از همه انواع اتوریته، استفاده از تمثیل، اشاره نمود.

تربیت مرحله‌ای یا تدریجی، شیوه‌ای از تربیت است که مری به تفاوت‌های فردی توجه دارد و همچنین سن و توانایی فرد را برای دریافت هر مرحله از تربیت در نظر می‌گیرد. تفاوت‌هایی که در شخصیت توانایی و ظرفیت افراد وجود دارد، باید در نظر گرفته شود تا تربیت بهترین تاثیر خود را در متربی بگذارد. حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه اشاره به این نوع از تربیت می‌کنند. «وَأَنْ

أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَّا غَيْرِهِ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). «و مصمم شدم که نخست کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تأویل آن آگاهت سازم و بیش از پیش به آیین اسلامت آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری و از این امور به دیگر چیزها نپرداختم. سپس، ترسیدم که مباد آنچه سبب اختلاف عقاید و آراء مردم شده و کار را بر آنان مشتبه ساخته، تو را نیز به اشتباه اندازد. در آغاز نمی خواستم تو را به این راه کشانم، ولی با خود اندیشیدم که اگر در استحکام عقاید تو بکوشم به از این است که تو را تسلیم جریانی سازم که در آن از هلاکت ایمنی نیست». این بیان اشاره به این می‌کند که امام علی علیه السلام با توجه به شرایط سنی متربی، اقدام به تربیت و آموزش او نموده است. ابتدا تعلیم قرآن و احکام اسلام را به او آموخته و بعد با توجه به نیاز او واقعیت‌های اجتماعی را مطرح نموده است.



الگوگیری از نیکان نیز یکی از شیوه‌های پرکاربرد در تربیت است که در نهج البلاغه نیز به آن پرداخته شده است. « وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ » (نهج البلاغه، نامه ۳۱). «و بدان، ای فرزند، که بهترین و محبوبترین چیزی که از این اندرز فرامی‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه ای که پیشینیان، یعنی نیاکان و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند». در این فراز الگوهای شایسته به فرد معرفی شده و با بیان نقاط برجسته و قابل ستایش زندگی ایشان، فرد تشویق به الگوگیری از آنان می‌شود و این وظیفه متربی است و مربی صرفاً نقش معرف الگو و مشوق به سمت آن را دارد. الگودهی نیز شیوه دیگری مرتبط با همین زمینه است. با این تفاوت که در این شیوه مربی به بیان الگوهای شایسته و ناشایست و فرجام آنان اشاره نموده و یا حتی دست به الگو پردازی می‌زند و این مسأله راه را برای انتخاب فرد از بین این دو مدل الگو باز می‌گذارد.

بر اساس تیپ شناسی وبر از اتوریته، می‌توان هر سه نوع اتوریته سنتی، قانونی عقلانی و کاریزماتیک را در مضامین نامه ۳۱ یافت. با توجه به رابطه پدر و فرزند، اقتدار سنتی، با توجه به مشروعیت امامت علی بن ابی طالب علیه السلام دلیل انتصاب از جانب خداوند و توسط رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پذیرش مردم اقتدار قانونی عقلانی و با توجه به نظریه سیادت کاریزماتیک وبر، اقتدار کاریزمایی از پیامبر صلی الله علیه و آله به خاندان رسالت منتقل می‌شود که در مرحله جانشینی و وصایت ابتدا به علی بن ابی طالب علیه السلام منتقل شده است می‌توان اقتدار کاریزماتیک را در این آموزش‌ها دید.

در مورد اقتدار کاریزماتیک باید گفت وبر در موارد متعددی انبیاء را شاخص‌ترین نمونه‌ی کاریزمای اصیل معرفی می‌کند، (وبر، ۱۳۹۳: ۴۳۲ و ۴۳۶). به نظر او انقلابی‌گری یا سرشت حرکت آفرینی و تحول‌زایی لازمه‌ی دوام و بقای واقعی شخصیت کاریزما است؛ اما از آنجا که این موج انقلابی نمی‌تواند همواره دوام و استمرار یابد بدیهی است که خصیصه‌ی کاریزمایی در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ پس برای دستیابی مستمر به منافع ناشی از گرایش عمومی به کاریزما، باید راهی برای تثبیت و دائمی‌ساختن آن جست. این امر که به اعتقاد وبر، به خصوص پس از فقدان شخصیت کاریزمای اصلی، برای جانشینان او بسیار حیاتی می‌نماید، گرچه از یک سو باعث پایداری منافع حاصل از وفاداری عمومی به جریان سیادت

کاریزمای اولیه می‌شود؛ اما از سوی دیگر، به ذات اصلی و جوهره‌ی اصیل کاریزما، لطمه زده و سرشت آن را به انواع دیگر سیادت، به خصوص سیادت سنتی متمایل می‌سازد. (همان، ص ۴۴۳- ۴۴۷)

محبت از دیگر شیوه‌های تربیتی در نهج‌البلاغه است که در فرازهای مختلف آن و با روش‌های مختلف به کار گرفته شده است یکی از این روش‌های که دلالت بر محبت مربی نسبت به متربی می‌کند استفاده از الفاظ است که در نامه ۳۱ با لفظ «بَنِيَّ» در فرازهای مختلف این نامه قابل مشاهده است. در فرازی دیگر می‌فرمایند: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كَلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَتَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي...» «و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم..» این فراز نیز نهایت محبت و علاقه مربی را به متربی بازگو می‌کند. نیز می‌توان دریافت که ایجاد محبت عمیق بین مربی و متربی نیاز به ابراز علاقه دارد.

استفاده از شیوه نامه نگاری که در تمام نامه‌های نهج‌البلاغه دیده می‌شود، یکی از شیوه‌های تربیتی نهج‌البلاغه است. این شیوه گاهی به علت دوری از فرد متربی بوده است اما گاهی با حضور متربی، به علت تاثیر و ماندگاری بیشتر سخن و امکان مراجعه مکرر متربی به مضامین نامه و نیز برقراری ارتباط غیر مستقیم با او بوده است که در موارد توییح و سرزنش متربی، این شیوه بسیار موثر است. زیرا از رویارویی مربی و متربی و برخورد مستقیم اجتناب می‌شود.

شیوه‌های تربیتی	خطبه/ حکمت / نامه
شیوه‌ی تربیت مرحله‌ای	نامه ۳۱
الگودهی و الگو پردازی	نامه ۳۱، ح ۲۸۹، ح ۳۴۹، ح ۲۱۰، ح ۴۳.
محبت	خطبه ۱۹۲، خطبه ۱۶۰، خطبه ۱۶۱، ح ۱۲۳، خطبه ۲۲۲.
شیوه‌نامه نگاری	نامه ۳۱
به کارگیری همه انواع اقتدار	نامه ۳۱ و تمام نامه‌های نهج‌البلاغه
تمثیل	نامه ۳۱

بحث و نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده باید گفت تربیت از مسائل اساسی و بنیادی مورد نیاز هر جامعه است که همواره مورد بحث و بررسی از سوی اندیشمندان هر جامعه قرار گرفته است. مفهوم کلی تربیت با توجه به اصول و اسلوب تربیت در هر اندیشه شناخته می‌شود.

اصول و اسلوب تربیت نبوی نیز از گستردگی و تنوع بالایی برخوردارند که در این پژوهش به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره شد. بحث شاخص و بسیار مهم در مفهوم تربیت از دیدگاه نبوی توجه به فطرت و هماهنگی تربیت با آن و نیز استفاده از شیوه الگو دهی و الگو پردازی در آنهاست.

از دیگر نظریات مطرح شده در مبانی نظری دیدگاه تربیتی فارابی است. فارابی نیز در اسلوب و اصول تربیتی خود مباحثی نزدیک به قرآن و سیره نبوی را مطرح می‌سازد. در این بین نیز توجه به فطرت و نیز اختیار انسان از مباحث شاخص و موثر در تربیت محسوب می‌شود. نیز تاکید او بر عادت و استمرار در انجام فعل، از شیوه‌های تربیت پرکاربرد است.

روسو نیز به عنوان یکی از اندیشمندان حوزه تربیت، نظریات قابل تاملی در این حوزه دارد. او نیز همچون دیدگاه قرآن و سیره نبوی بر تربیت تدریجی تاکید دارد. تربیت عقلانی نیز در این آراء به طور مشترک دیده می‌شود. هماهنگی در رفتار و گفتار نیز هم سیره نبوی و هم در آراء تربیتی روسو دیده می‌شود. روسو اقتدار در تربیت را نمی‌پذیرد و آن را مخل آزادی متربی می‌داند.

و بر نیز به عنوان یکی از نظریه پردازان حوزه آموزش و سیاست، دیدگاه‌های تربیت اخلاقی را مطرح می‌نماید. او در برخی از اصول و روش‌ها با تربیت قرآن و سیره نبوی اشتراک دارد. لزوم پشتوانه دینی برای فعل اخلاقی، مساله‌ای است که در اصول تربیتی قرآن، با عنوان توجه به غیب و یا تاثیر عمل در روح انسانی، مطابقت دارد. نیز در روش توییح و موعظه با تربیت قرآن و سیره نبوی مشترک است.

به منظور کشف مفهوم تربیت در نهج البلاغه، با استفاده از روش متن پژوهشی بر اساس تحلیل محتوای کیفی استقرایی، با تمام شماری نهج البلاغه کدهای تربیت، مربی متربی و سایر مضامینی که دلالت بر تربیت می‌کردند، در این متن بررسی شده است. برای این منظور، با روش نمونه‌گیری نوعی به انتخاب فرازهایی پرداخته شد که نرمال‌ترین و نمایان‌ترین مفهوم تربیت در آنها یافت شده است. مقولات اصلی این پژوهش عبارتند از اصول تربیت در نهج البلاغه و اسلوب تربیت در نهج البلاغه.

تمامی فرازهای نهج البلاغه، اثر تربیتی دارند و می‌توان از آن‌ها مفهوم تربیت را برداشت نمود. با توجه به رویکرد این پژوهش به اصول و اسلوب تربیت در نهج البلاغه، تنها فرازهایی انتخاب شدند که بیشترین ارتباط را با این دو مقوله داشتند.

با توجه به اصول آموزش‌های اخلاقی در نهج البلاغه، انسان موجودی تربیت پذیر است. همچنین والدین در تربیت و آموزش اخلاقی فرزند وظیفه اصلی و اولیه را به عهده دارند و این تربیت باید با شتاب و به صورت مرحله‌ای صورت بگیرد و ساختن شخصیتی، مصمم، آگاه، مستقل و واقع نگر هدف این برنامه آموزشی می‌باشد.

اسلوب و شیوه‌های تربیتی در نهج البلاغه از تنوع و گستردگی بالایی برخوردارند. این اسلوب از دو منظر اسلوب نظری و اسلوب عملی بررسی شده‌اند. اسلوب نظری یا آگاهی بخش اسلوبی هستند که مرتباً با استفاده از تربیت آگاهی بخش مربی، تربیت می‌پذیرد. در این شیوه، مربی بر روی بینش مخاطب اثر می‌گذارد و با ایجاد شناخت در مربی، حرکت او را در مسیر تربیت میسر می‌سازد و عمل او را اصلاح می‌کند. این شیوه‌ها مستقیماً به عنوان شیوه تربیت مطرح نشده‌اند بلکه از آن جهت که حاوی محتوای تربیتی هستند، می‌توان آن‌ها را در زمره ی اسلوب تربیتی نهج البلاغه، مطرح ساخت.

اهم این اسلوب عبارتند از تربیت از طریق انسان شناسی، خداشناسی، روش شناسی، ارزش شناسی، مردم شناسی، دشمن شناسی، دنیا و آخرت شناسی. این موارد، اسلوب تربیتی هستند که به مخاطب کمک می‌کنند بعد از تغییر نگرش و با اختیار خود، عملش را اصلاح نموده یا تغییر دهد. اهم اسلوب تربیت عملی عبارتند از: آموزش مرحله‌ای، الگوگیری و الگودهی، آموزش همراه با محبت، استفاده از شیوه‌ی نامه‌نگاری، استفاده از همه انواع اتوریته، استفاده از تمثیل، اشاره نمود. مربی این اسلوب را بیشتر در مرحله ی عمل به کار می‌برد و با استفاده از اقتدار، یا الگودهی بر عمل مخاطب مستقیماً اثر می‌گذارد.

در مجموع باید گفت اصول و اسلوب تربیت در نهج البلاغه مفهومی را از تربیت ارائه می‌دهند که بر محور مباحث اعتقادی اسلام پایه گذاری می‌شود، اختیار انسان را به رسمیت شناخته و او را در انتخاب الگوهای رفتاری آزاد می‌گذارد، آگاهی بخش و بنابر واقعیات زندگی است و به تربیت افرادی، واقع نگر، مستقل و مقتدر منجر می‌شود. بنابراین تربیت در نهج البلاغه به معنای آگاهی بخشی و



آماده سازی متربی و با توجه به واقعیت های زندگی انسانی و براساس اصول اعتقادی اسلام و با هدف پرورش همه ابعاد و استعدادهای او رسیدن او به کمال است. این مفهوم که با توجه به اصول و اسلوب تربیت و ساختار حاکم بر متن نهج البلاغه برداشت می شود، در مسیر آموزش و پرورش موثر و راهگشاست، از آن جهت که توجه به حیطة شناختی، عاطفی و عملی در متربی دارد. آگاهی بخشی، اشاره به حیطة شناختی و آماده سازی اشاره به حیطة عاطفی و عملی در متربی دارد. این مفهوم، علاوه بر ارتقاء صلاحیت حرفه ای معلم و مربی، لذت آگاهی بخشی و تربیت را به او چشانده و سبب رشد همراه با اختیار متربی میشود و میتواند در نظام آموزش و پرورش کشور در نظر گرفته شود.

منابع

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی
۲. بیهقی، ابوبکر، ۱۴۰۵ق، *دلائل النبوه*، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. جمعی از نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت*، ۱۳۸۴ش، چاپ هفتم، ج ۱، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۴. جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۸ش، *تفسیر تسنیم*، ج ۱۶، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دارالتراث العربی
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: ندیم مرعشی بیروت: دارالتعارف، دارالکاتب العربی.
۷. روسو، ژان ژاک، ۱۳۸۰ش، *امیل*، ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، تهران: ناهید.
۸. ری شهری، محمد، ۱۳۸۶ش، *حکمت نامه پیامبر اعظم ﷺ*، ج ۷، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
۹. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۶۴ش، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش، *علل الشرایع*، ج ۱، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۱۲. علاقه‌بند، علی، ۱۳۸۱ش، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: نشر روان.
۱۳. فارابی، ابو نصر محمد بن محمد ۱۹۸۷م، *التنبیه علی سبیل السعاده*، چاپ اول، تحقیق: سبحان خلیفات، عمان: الجامعه الاردنیه.
۱۴. فروند، زولین، ۱۳۸۳ش، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
۱۵. کریمی، محمد تقی ۱۳۹۳ش، *تعلیم و تربیت کودکان از دیدگاه افلاطون*، ژان ژاک روسو و جان دیوئی، اراک: نویسنده.
۱۶. گلستانی، سیدهاشم ۱۳۷۰ش، *فلسفه اسلامی*، چاپ دوم، اصفهان: نشاط.
۱۷. گیدنز، آنتونی، ۱۳۶۳ش، *دورکیم*، ترجمه: یوسف، اباذری، بی‌جا: انتشارات خوارزمی.
۱۸. لوییت، کارل، ۱۳۸۵ش، *ماکس وبر و کارل ماکس*، ترجمه: شهناز مسمی پرست، تهران: ققنوس.

۱۹. مایر، فردریک، ۱۳۷۴ش، *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ج ۲، ترجمه: علی اصغر، فیاض، تهران، سمت.
۲۰. متقی الهندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، چاپ پنجم، محقق: بکری حیانی، موسسه الرساله
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶ش، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا
۲۲. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۴ش، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: کتابخانه طهوری.
۲۳. وبر، ماکس، ۱۳۹۳ش، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه: عباس منوچهری، تهران: سمت.
24. Mayring, philipp (2000). Qualitative content Analysis ForumQualitative social Research. Online Journal, 1(2).
25. Moral Education : A Study in the Theory and Application of the Sociology of Education. Translated by Everett K. Wilson and Herman Schnurer. New York : Free Press of Glencoe, 1961.
26. Weber, Max; Economy and society, California, University of California Press, 1968.

